

ایران: سفری از جنس تجدید امید

یادداشت کلودیو پروویداس، نماینده مقیم برنامه توسعه ملل متحد در ایران

۲۴ مهر ۱۴۰۲



هم زمان با نزدیک شدن زمان خداحافظی من با ایران بعد از سفری چهار سال و نیمه، به تجربیات، فرصت ها و چالش های بی شماری می اندیشم که زندگی من را در این کشور زیبا شکل داده است. زندگی در ایران برای من افتخاری بود که دیدگاه من را بسط داد و اثری ماندگار در قلبم گذاشت.

از لحظه ورودم به ایران، خون گرمی مردم، فرهنگ و تاریخ غنی در هر گوشه ای از این سرزمین من را تحت تاثیر قرار داد. خیابان های شلوغ، بازارهای سرزنده تهران، بوتیک هتل های تاریخی کاشان، باغ های آرام شیراز، شگفتی های معماری یزد و باقیمانده های باستانی تخت جمشید، هر یک داستانی دارند که گویای تاب آوری و روحیه پایدار این ملت است.



همچنین، بازدید از استان‌های شمالی و دریاچه ارومیه یادآور منابع طبیعی آسیب‌پذیر ایران بوده و نیاز مبرم به نظارت محیط‌زیستی برای حفاظت و حفظ این اکوسیستم‌ها برای نسل‌های آینده را برجسته می‌سازد. زمانی که من در اینجا سپری کردم گواهی بر قدرت ارتباطات انسانی، فراتر رفتن از موانع زبانی و تفاوت‌های فرهنگی برای ایجاد پیوندهایی است که مادام‌العمر خواهند بود.

با این حال، زیر سطح سحرآمیز ایران چالش‌هایی نهفته است که هم کشور و هم مردم را تحت تاثیر قرار داده است. مشکلات اقتصادی و تحریم‌ها موانعی هستند که تحریف‌های منفی ایجاد کرده و درد و رنج زیادی را به افراد نیازمند تحمیل می‌کنند؛ اما در عین حال باعث نبوغ و نوآوری نیز می‌شوند. مشاهده عزم و اراده بی‌مثال ایرانیان در عبور از این مشکلات، برای من درسی فروتنانه در تاب‌آوری و تدبیر بوده است.

فرصت‌های موجود در ایران به اندازه چشم‌اندازهای آن متنوع است. در قلب خیابان‌های شلوغ تهران، با کارآفرینان جوانی آشنا شدم که علی‌رغم مشکلات موفق شده‌اند و از پتانسیل عصر دیجیتال برای ایجاد کسب و کارهایی استفاده کرده‌اند تا آینده کشور را بسازند. این پیشگامان نه تنها فناوری را پذیرفته‌اند، بلکه آن را در تار و پود هویت در حال تحول ایران می‌یابند.

تحصیلات نیز منبع الهام بوده است. تعهد به یادگیری در میان جوانان ایرانی که شاهد آن بوده‌ام، الهام بخش است. علیرغم چالش‌ها، فراگیری دانش همچون نور امیدی است که مسیرهای پیشرفت و تحول را روشن می‌کند.

اما فراتر و مهم‌تر از همه این موارد، تصدیق تاب‌آوری و قدرت زنان ایرانی در کشور است. از کوچه‌های شب‌زنده‌دار تهران تا روستاهای دورافتاده، زنان ایرانی به من قدرت اراده را نشان داده‌اند. آن‌ها از هر فرصتی برای هموار کردن مسیرهای خود در زمینه آموزش، کارآفرینی و پیشرفت اجتماعی استفاده می‌کنند. همانطور که برای رفتن آماده می‌شوم، داستان زنان بی‌شماری را با خود به همراه می‌برم که نقش‌های محوری در شکل‌دهی حال و آینده ایران ایفا کرده‌اند و به همه ما یادآوری می‌کنند که پیشرفت، در اصل یک تلاش مشترک است و زمانی به ثمر می‌رسد که تمامی صداها شنیده شوند و به آن‌ها ارزش داده شود.

گفتنی است که هیچ نظری درباره ایران بدون اذعان به پیچیدگی‌های آن کامل نخواهد بود. نظرات و دیدگاه‌های متنوعی که من با آن‌ها مواجه شده‌ام یادآور این نکته بوده‌اند که پیشرفت اغلب با گفتگو، تمایل به شرکت در گفتگوهای سازنده که شکاف‌ها را از بین می‌برند و موجب دستیابی به درک مشترک هستند، حاصل می‌شود.

هم‌زمان با آماده شدن برای رفتن، قلب من مملو از قدردانی برای دوستی‌هایی است که ساخته‌ام، درس‌هایی که آموخته‌ام و لحظاتی که برای همیشه با من خواهند ماند. تاریخ ایران، تاریخی چند هزار ساله است از تاب‌آوری، جوامع پر جنب و جوش و سنت‌های کهن با داستان‌های بی‌شماری از مهاجمان و بازدیدکنندگانی که عاشق کشور و مردم آن شده‌اند.

ترک ایران پایان سفر من نیست؛ بلکه ادامه راه است. من داستان‌های ایران، خنده‌ها، چالش‌ها، شعرها و آرزوهای مردمانش را همراه خود می‌برم. امید من این است که این داستان‌ها به عنوان پل ارتباطی میان قلب‌ها و ذهن‌های کسانی باشد که این افتخار را داشته‌اند که ایران را خانه خود بخوانند، حتی برای زمانی کوتاه.

در داستان زندگی من، چهار سالی که در ایران سپری کردم تا بد تکه‌ای سرزنده باقی خواهد ماند که گذشته، حال و نوید آنچه در پیش است را در هم می‌یابد. هنگام خداحافظی به یاد می‌آوردم که بزرگ‌ترین سفر، سفر معنوی است و ایران بی‌تردید اثری ماندگار در من گذاشته است.